**جلسه 44-156**

**‌شنبه - 09/10/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در این بود در فرضی که امکان تحصیل علم به جهت قبله نباشد، آیا تحصیل ظن کافی است یا باید احتیاط بکنیم و به چهار جهت نماز بخوانیم؟

مشهور گفته‌اند تحصیل ظن کافی است.

مرحوم شیخ مفید و شیخ طوسی فرمودند کافی نیست. شیخ طوسی عبارت شیخ مفید را که نقل می‌‌کند در تهذیب، بعد استدلال می‌‌کند. عبارت شیخ مفید در مقنعه این است: علامات قبلة اهل المشرق، ‌توضیح می‌‌دهد، ‌اهل مشرق مثل اهل عراق و ایران، کون الفجر عن یسار المتوجه الیها، سفیدی صبح سمت چپ مکلف اگر بشود، آن وقت این علامت این است که این مکلف متوجه قبله شده. عین الشمس اگر بر حاجب ایمن مکلف باشد در اول ظهر، یعنی اول ظهر نگاه بکنی ببینی خورشید تمایل پیدا کرده به سمت راست، همین که نگاه می‌‌کنی به خورشید، همان جهت قبله است. کون الشفق عن یمینه عند غروبها، در غروب آفتاب هم شفق طرف راستش باشد، و من اراد معرفتها فی باقی اللیل فاجعل الجدی علی منکبه الایمن، شب هم که شد، ستاره جدی را بر منکب ایمنت قرار بده فانه یکون متوجها الیها آن وقت متوجه قبله خواهی بود. بعد گفته و اذا اطبقت السماء‌ بالغیم، ‌اگر آسمان ابری بود، فلم نجعل الانسان دلیلا علیها بالشمس و النجوم فلیصل الی اربع جهات و کذلک حکم من کان محبوسا فی بیت و لم یجد دلیلا علی القبلة صلی الی اربع جهات.

مرحوم شیخ طوسی هم نظرش همین است. در نهایه هم همین را گفته.

در تهذیب که شرح مقنعه است آمده استدلال کرده برای کلام مقنعه که مختار خودش هم هست. فرموده که دلیل روایت خراش هست عن بعض اصحابنا عن ابی عبدالله علیه السلام قلت جعلت فداک! ان هؤلاء المخالفین علینا یقولون اذا اطبقت علینا او اظلمت فلم نعرف السماء کنا و انتم سواء فی الاجتهاد قال علیه السلام لیس کما یقولون اذا کان ذلک فلیصل لاربع وجوه.

در این روایت خراش می‌‌گوید که بعض اصحاب ما از امام صادق علیه السلام نقل کرده که به ایشان عرض کردم مخالفین به ما می‌‌گویند ما با شما با اجتهاد یکی هستیم، ‌شما مخالفت اجتهاد خودتان را تلقی می‌‌کنید اما در تشخیص قبله در هنگامی که علامات مثل استدبار جدی نیست چون هوا تاریک است، هوا ابری است، نمی‌توانیم تشخیص بدهیم سمت ستاره جدی را، شما شیعه هم می‌‌گویید که نجتهد فی تشخیص القبلة خب ما هم نجتهد فی تشخیص الاحکام. فقال علیه السلام لیس کما یقولون، ‌نخیر، ما در تشخیص قبله اجتهاد نمی‌کنیم، اگر نتوانستیم تشخیص بدهیم قبله را بخاطر ابری بودن آسمان به چهار سمت نماز می‌‌خوانیم. اذا کان ذلک فلیصل لاربع وجوه.

مرحوم شیخ در تهذیب فرموده دلیل بر این‌که ظن در تشخیص قبله اعتبار ندارد این روایت است. که فرمود اگر امارات وجود نداشت، اطبقت علینا السماء او اظلمت، نباید اجتهاد بکنیم، ‌یعنی نباید دنبال تحصیل ظن برویم؛‌ باید به چهار سمت نماز بخوانیم.

بعد مرحوم شیخ فرموده که ممکن است شما بگویید روایت زراره می‌‌گوید:‌ اجتهاد و تحصیل ظن جایز است در تشخیص قبله، ‌قال ابوجعفر علیه السلام: یجزی التحری ابدا اذا لم یعلم این وجه القبلة. و یا موثقه سماعه می‌‌گوید که عن الصلاة باللیل و النهار اذا لم تر الشمس و لا القمر اذ لم تر الشمس و لا القمر و لا النجوم قال اجتهد رأیک و تعمد القبلة جهدک. مرحوم شیخ فرمود ممکن است کسی به ما اشکال کند بگوید این دو روایت، ‌صحیحه زراره و موثقه سماعه دلیل بر این است که در امر قبله اجتهاد جایز است، ‌تحصیل ظن جایز است در فرضی که امکان تحصیل علم نباشد.

ایشان در جواب می‌‌فرمایند که نخیر، این صحیحه زراره و موثقه سماعه را باید حمل کنیم بر حالی که متمکن نیست از نماز به چهار سمت. عند العجز عن الاتیان بالصلاة‌ الی اربع جهات آن وقت است که تحری مجزی است. به یک سمتی که مظنه‌اش است نماز می‌‌خواند، ‌اگر مظنه هم به هیچ سمت پیدا نکرد به یک سمتی نماز می‌‌خواند چون امکان احتیاط نیست.

چرا؟‌ ایشان فرمودند که اگر ما بخواهیم به اطلاق صحیحه زراره و موثقه سماعه عمل کنیم طرح روایت خداش لازم می‌آید. حالا خداش یا خراش، هر چه. طرح روایت خراش لازم می‌آید. چون روایت خراش می‌‌گفت اجتهاد جایز نیست در تشخیص قبله، ‌باید به چهار سمت نماز خواند. اما اگر ما به روایت خراش عمل کنیم طرح صحیحه زراره و موثقه سماعه لازم نمی‌آید. چرا؟ چون که مورد روایت خراش فرض تمکن از نماز به چهار سمت است. یصلی لاربع وجوه این منصرف است به فرض تمکن از نماز به چهار سمت. پس موضوعش می‌‌شود اخص، روایت خراش می‌‌گوید یصلی لاربع وجوه، لاربع جهات عند التمکن من الصلاة الی اربع جهات، صحیحه زراره بطور مطلق می‌‌گوید یجزی التحری سواء تمکن من الصلاة الی اربع جهات ‌ام لم یتمکن. آن وقت روایت خراش اخص مطلق از صحیحه زراره و موثقه سماعه.

تعبیر مرحوم شیخ این است: اگر ما خطاب صحیحه زراره و موثقه سماعه را مقدم کنیم الغاء روایت خراش لازم می‌آید، ‌طرح او لازم می‌آید ولی اگر روایت خراش را مقدم کنیم طرح صحیحه زراره و موثقه سماعه لازم نمی‌آید. بلکه حمل می‌‌کنیم صحیحه زراره و موثقه سماعه را بر فرضی که امکان نماز به چهار سمت نباشد.

بعد ایشان فرموده است که دلیل دیگری هم ذکر کنم. در روایت عمرو بن یحیی (حالا عمرو بن یحیی یا معمر بن یحیی) آمده است که: رجل صلی علی غیر القبلة ثم تبینت له القبلة و قد دخل فی وقت صلاة اخری قال علیه السلام یعیدها قبل ان یصلی هذه التی دخل وقتها. سؤال این است که کسی نماز خواند بر غیر جهت قبله، بعد معلوم شد اشتباه نماز خوانده، ‌و قد دخل فی وقت صلاة اخری، امام فرمود اول آن نماز قبلی را اعاده کند، ‌بعد این نماز بعدی را بخواند. مرحوم شیخ فرموده خب اگر یجزی التحری نسبت به مطلق فرض تمکن و عدم تمکن بگوید اعتماد می‌‌شود به ظن به تشیخص قبله، یجزی یعنی صحیح است و باطل نیست، نیاز به اعاده و قضاء ندارد. خب این خلاف این روایت معمر بن یحیی است.

این فرمایش مرحوم شیخ ایرادهایی دارد:

ایراد اول این است که روایت خراش مرسله است. حالا کار نداریم که خراش خودش توثیق ندارد، این را به شیخ نمی‌شود اعتراض کرد چون که ممکن است شیخ بگوید من او را ثقه می‌‌دانم. اما عن بعض اصحابنا دیگه قابل توجیه نیست. خود شیخ در تهذیب و استبصار غیر واحدی از روایات را طرح کرده است به جرم ارسال. قطعا این مرسله خراش بهتر از آن‌ها نیست. در مشابه همین موارد ایشان طرح می‌‌کند روایت را به جرم این‌که این روایت مرسله است. پس چه جور اینجا اعتماد کرد به این روایت؟!

[سؤال: ... جواب:] آخه خودش شیخ مشهورساز است. ... دیگه حالا آن چیزی است که خود ایشان می‌‌داند و خدای خودش. دیگه ما نمی‌توانیم بحث استدلالی با ایشان بکنیم. متقضای صناعت این است که این روایت مرسله است و اعتبار ندارد. حالا ایشان وثوق پیدا کرده به قول شما از عمل بعضی اصحاب به صدق این خبر، این چیزی است که خود ایشان می‌‌داند و خدای خودش.

حالا که روایت مرسله شد صحیحه زراره می‌‌شود بلامعارض. یجزی التحری ابدا اذا لم یعلم این وجه القبلة.

تحری، لسان العرب را ببینید! طلب ما هو احری. یعنی تحصیل ظن بیشتر.

و لذا اصلا نوبت به ملاحظه جمع دلالی نمی‌رسد بین مرسله خراش و صحیحه زراره.

ثانیا: بر فرض مرسله خراش معتبر باشد، آقا! نسبت عموم و خصوص مطلق نمی‌شود که بین مرسله خراش و صحیحه زراره، ‌نسبت تباین است عرفا. چرا؟ برای این‌که مرسله خراش نفی اجتهاد می‌‌کند. نفی اجتهاد یعنی نفی تحری، چون تحری یعنی اجتهاد، تحصیل ظن اقوی. مرسله خراش نفی اجتهاد می‌‌کند، ‌صحیحه زراره اثبات اجتهاد می‌‌کند، یجزی التحری.

و این‌که ایشان فرمود مرسله خراش در فرض تمکن از نماز به چهار سمت است، یصلی لاربع وجوه منصرف است به فرض تمکن از نماز به چهار سمت. آقا! این معنایش این است که حمل کنید صحیحه زراره را بر فرد نادر. یجزی التحری ابدا اذا لم یعلم این وجه القبلة بگویید مختص است به جایی که بخاطر تنگی وقت و مانند آن نمی‌توانیم به چهار سمت نماز بخوانیم. یعنی حکم اضطراری. حمل یک خطاب مطلق بر حکم اضطرار این جمع عرفی نیست.

ممکن است شما بگویید با این بیان شما از خاص و عام بودن خارج شد مرسله خراش و صحیحه زراره، داخل شد در متباینین، باز نظر مرحوم شیخ تثبیت می‌‌شود چون تعارض و تساقط هم که بکنند مقتضای قاعده اولیه این است که ما طبق قاعده اشتغال به چهار سمت نماز بخوانیم.

[سؤال: ... جواب:] تحری تحصیل ظن است. ... بالاخره احتیاط به این است که هم به آن سمتی که ظن داریم به آن سمت نماز بخوانیم هم به سمت‌های دیگر. و لذا اشکال به ما می‌‌شود که این جواب دوم شما به نفع مشهور نیست که تحری را مجزی می‌‌دانند.

جواب این است که چرا، به نفع مشهور است. چرا؟ برای این‌که بعد از تعارض و تساقط نوبت نمی‌رسد به رجوع به اصل عملی. رجوع می‌‌کنیم به موثقه سماعه:‌ اجتهد رأیک و تعمد القبلة بجهدک. اعم است این روایت از اجتهاد در تحصیل وقت و اجتهاد در تشخیص قبله. قبلا هم ما گفتیم، گفتیم این روایت شامل شک در وقت هم می‌‌شود چون در سؤال دارد که: عن الصلاة باللیل و النهار و لم تُر الشمس و لا القمر و لا النجوم قال علیه السلام: اجتهد رأیک و تعمد القبلة بجهدک، تشخیص اجتهادی و ظنی قبله هم برای نماز نحو القبلة خوب است هم برای این‌که با تشخیص ظنی قبله زوال شمس را هم تشخیص می‌‌دهیم تشخیصا ظنیا. یعنی وقتی تشخیص دادیم قبله این سمت است بطور ظن و گمان، ظن و گمان هم پیدا می‌‌کنیم که خورشید یک نوری از پشت ابرها دارم می‌‌بینم که این نور از سمت غرب هست. خب می‌‌فهمم که وقت هم داخل شده دیگه.

[سؤال: ... جواب:] وقتی تشخیص دادید قبله به این سمت است، تشخیص ظنی دادید، از راه بررسی مقابر و امثال آن، بعد نگاه می‌‌کنید می‌‌بینید که و لو هوا بارانی است، ابری است اما مختصری نور خورشید احساس می‌‌شود که در کدام سمت است. سمت راست از سمت چپ شما نورانی‌تر است، آن وقت تشخیص می‌‌دهید که زوال شمس شده. آخه کی می‌‌گوید زوال شمس شده؟ باید قبله را تشخیص بدهید، باید جنوب را تشخیص بدهید که خورشید افتاده به سمت غرب و زوال شمس شده و الا چه می‌‌دانیم زوال شمس شده یا نشده. با تشخیص جنوب تشخیص ظنی می‌‌دهیم که خورشید که الان دارم می‌‌بینم در سمت غرب است و زوال شمس شده. و الا اگر تشخیص ندهم قبله را خب یک نور ضعیفی از خورشید می‌‌بینم اما این هنوز قبل از زوال است بعد از زوال است این‌ها را که نمی‌توانم تشخیص بدهم.

این موثقه سماعه می‌‌شود اعم از حجیت ظن در تشخیص وقت و حجیت ظن در تشخیص قبله، می‌‌شود عام فوقانی. اگر مرسله خراش معتبر باشد، با صحیحه زراره تعارض می‌‌کند و تعارض که کرد، ‌تساقط که کردند رجوع نمی‌شود به قاعده اشتغال، رجوع می‌‌شود به این عام فوقانی: و تعمد القبلة بجهدک.

[سؤال: ... جواب:] تعمد قبله دو حیث دارد: یک حیث مقدمیت برای تشخیص وقت یک حیث مقدمیت برای صلات نحو القبلة. این می‌‌شود اطلاق، ‌عام فوقانی می‌‌شود. وقتی عام فوقانی شد بعد از تعارض خاصین رجوع می‌‌کنیم به عام فوقانی.

[سؤال: ... جواب:] حالا با توجه به مناسبت و تعمد القبلة بجهدک بعید نیست کسی بگوید ظهور عرفیش این است که تشخیص ظنی قبله هم حجیت است.

[سؤال: ... جواب:] و تعمد القبلة بجهدک دیگه. ... کجا گفت نور خورشید؟ و تعمد القبلة بجهدک و لو با تشخیص مقابر. ... آن بحث دیگری است. حالا ما قبله را با اجتهاد تشخیص دادیم بعد این مقدمه شد برای این‌که بفهمیم حالا که قبله این سمت است خورشید هم افتاده به سمت غرب آن و اذان ظهر گفته شد.

[سؤال: ... جواب:] مثل آقای خوئی که گفت اصلا قدر متیقن از این روایت تشخیص وقت است چون تشخیص وقت است که سؤال می‌‌شود باللیل و النهار و هیچ نگفت من در بیابان هستم. ... خب می‌‌تواند تشخیص قبله مقدمه باشد برای تشخیص وقت.

اشکال سوم

اشکال سوم این است که آقا! شما فرمودید که این روایاتی که می‌‌گوید که اگر معلوم شد نمازت به غیر جهت قبله بوده، این نماز را اعاده کن، البته روایتی که ایشان می‌‌گوید استفاده کرده که قضاء کن، حالا مهم نیست، فرموده این معنایش این است که تحری مجزی نیست. اگر تحری مجزی بود پس قضاء هم نداشت.

آقا!‌ اولا: این روایاتی که می‌‌گوید اگر تشخیص دادید بر غیر جهت قبله نماز خواندی اعاده کن، این در جایی است که بیش از نود درجه یا بیشتر انحراف از قبله داشته باشی. چون روایاتی داریم بعدا می‌‌خوانیم که ما بین المشرق و المغرب قبلة، ‌به این معنا که اگر بعد از نماز یا وسط نماز فهمیدی که انحراف از قبله کمتر از نود درجه داشتی نمازت صحیح است، پس یک قید به این روایات خورد: من صلی بغیر جهة القبلة ثم تبین انها غیر القبلة اعاد الصلاة این تخصیص خورد به انحراف نود درجه یا بیشتر.

از طرف دیگر: این روایات در مورد وجوب قضاء تخصیص خورده. دلیل داریم: ان کان خارج الوقت فلایعید که بعدا خواهیم گفت: اگر بعد از وقت بفهمید که پشت به قبله نماز خواندید قضاء ندارد.

انحراف کمتر از نود درجه اعاده هم ندارد، انحراف نود درجه یا بیشتر اعاده دارد قضاء ندارد. این را از روایات استفاده کردیم بعدا توضیح خواهیم داد.

فوقش این مقدار دلیل می‌‌شود که ما بفهمیم یجزی التحری در صورتی که داخل وقت کشف بشود، ‌انحراف ما از قبله نود درجه یا بیشتر بوده، اگر کشف بشود داخل وقت که انحراف ما از قبله نود درجه یا بیشتر بوده، یجزی التحری حمل می‌‌شود بر اجزاء ظاهری. حمل می‌‌شود بر این‌که آقا! شما تحصیل ظن بکن به جهت قبله این اجزاء ظاهری دارد، اگر بعد از نماز هنوز وقت نگذشته بفهمی که به جهت قبله نماز نخواندی و انحرافت نود درجه یا بیشتر بود، خب این اجزاء می‌‌شود اجزاء ظاهری، یجزی التحری می‌‌شود اجزاء ظاهری. خب این چه تنافی دارد؟

[سؤال: ... جواب:] یجزی التحری ابدا، همیشه این هست. ابدا که معنایش این نیست که بعد از کشف خلاف هم قضاء ندارد. لاتنقض الیقین بالشک ابدا یعنی بعد از کشف خلاف هم مجزی است استصحاب؟ نه. یجزی التحری ابدا، هیچ نگران نباشید، همیشه این حکم ثابت است که تحصیل ظن به قبله مجزی است، اجزائا ظاهریا. اما اجزاء واقعیش یک استثناء خورده و آن این است که قبل از خروج وقت کشف بشود که شما نود درجه یا بیشتر از قبله از منحرف شده بودی. فاین التعارض؟

[سؤال: ... جواب:] یجزی التحری ابدا ایشان می‌‌گویند ابدا مجزی واقعی هم هست. ... یجزی التحری ابدا اذا لم یعلم این وجه القبلة. ... من نمی‌خواهم بگویم که اطلاقش اقتضاء اجزاء می‌‌کند که. اما این اطلاق قابل تقیید است، ‌صریح نیست. نگویید ابدا تصریح می‌‌کند اجزاء‌ در اجزاء واقعی حتی بعد از کشف خلاف که بیشتر از نود درجه از قبله منحرف شدیم. نخیر صریح در این نیست. اطلاق است، اطلاق قابل تقیید است، تقیید می‌‌خورد که و لکن اذا تبین فی اثناء الوقت که شما پشت به قبله نماز خواندی مثلا، نمازت مجزی ظاهری بود ولی مجزی واقعی نیست باید اعاده کنی، این چه اشکالی دارد؟

و لذا انصاف این است که صحیحه زراره که می‌‌گوید یجزی التحری ابدا اذا لم یعلم این وجه القبلة این دلیل است بر این‌که تحصیل ظن مجزی است. البته در فرضی که امکان تحصیل علم یا اماره معتبره مثل بینه نباشد. چرا؟

اولا: اذا لم یعلم این وجه القبلة ظاهرش این است. اذا لم یعلم این وجه القبلة‌ نه این‌که تنبلی می‌‌کند نمی‌رود علم پیدا کند. ظاهر به مناسبت حکم و موضوع این است که امکان تحصیل علم عرفا نیست.

وانگهی خود لفظ تحری، اگر امکان تحصیل علم باشد تحری صادق نیست به کمتر از تحصیل علم. کما این‌که سیأتی با وجود امکان تحصیل ظن اقوی اکتفاء به تحصیل ظن ضعیف تحری نیست. شما رفتید ظن ضعیف پیدا کردید که قبله به این سمت است ولی احتمال می‌‌دهید اگر بیشتر تحقیق کنید ظن اقوی پیدا کنید به این‌که قبله در جهت دیگری است یا ظن اقوی پیدا کنید به ریزتر که حالا که ظن پیدا کردید قبله در این ربع دائره است، احتمال می‌‌دهید اگر بیشتر تلاش کنید تحصیل ظن اقوی پیدا بکنید که قبله فلان درجه هم هست. جهت را شناسایی کردید با ظن ضعیف و لکن یا احتمال می‌‌دهید اگر تلاش کنید ظن اقوی پیدا کنید به یک جهت مخالف آن یا ظن اقوی پیدا کنید به درجه قبله در همین جهتی که ظن ضعیف به آن پیدا کردید، ‌خب اصلا تحری صدق نمی‌کند.

[سؤال: ... جواب:] روایت خراش این است که بله، لیس کما یقولون، ما اهل اجتهاد نیستیم، اذا کان کذلک یصلی لاربع وجوه. ... نه، نفی جواز است. عامه می‌‌گفتند شما قائل به مشروعیت اجتهاد هستید، اینقدر استنکار نکنید بر ما. آخه امروز، الان می‌‌گویند مجتهد، ‌تعریف است. روایات را ببینید!‌ اگر به یک کسی می‌‌گفتند مجتهد توهین بود در عرف شیعی. روایت هم داریم که اهل اجتهاد، اهل اجتهاد یعنی اهل رأی در مقابل اهل حدیث. اگر الاجتهاد را بزنید می‌آید یک سری کلمات و روایات که ذم می‌‌کند اجتهاد را. اجتهاد در آن زمان یک اصطلاح نامناسبی [بود] برای قیاس و استحسان. و لذا عامه می‌‌گفتند چرا شما با اجتهاد ما مشکل دارید، خود شما در بحث قبله گفتید که اجتهد رأیک و تعمد القبلة بجهدک. حالا دامنه اجتهاد ما ممکن است گسترده باشد. امام فرمود لیس کما یقولون، نخیر ما اصلا اهل اجتهاد نیستیم، خود این‌ها مجتهدند ما مجتهد نیستیم. تقبیح کرده اجتهاد را بعد شما می‌‌گویید واجب نیست، جایز است؟! ... لیس کما یقولون، آن‌ها می‌‌گفتند شما اهل اجتهادید در تشخیص قبله یعنی مشروع می‌‌دانید اجتهاد را در تشخیص قبله امام فرمود لیس کما یقولون اذا کان کذلک یصلی لاربع وجوه.

[سؤال: ... جواب:] اشکال دوم که بعد از تعارض و تساقط اما تحصیل ظن به دخول وقت که مطرح نبود، این روایت تحصیل اجتهاد در قبله را محکوم کرد. ... گفت اذا اطبقت السماء، وقتی آسمان ابری است، شما هم در تشخیص قبله اجتهاد می‌‌کنید برای کشف قبله، امام فرمود نه، ما به چهار سمت نماز می‌‌خوانیم. نه این‌که با تحصیل ظن به قبله مقدمتا لتشخیص الوقت مشکل داریم، از این روایت این استفاده نمی‌شود. نه، ‌ممکن است برای تشخیص وقت ما تحصیل ظن را کافی بدانیم. اعتراض این‌ها این بود که شما اهل اجتهادید در تشخیص قبله، امام فرمود نخیر ما این‌جور نیستیم. اگر آن‌ها می‌‌گفتند اهل اجتهادید در تشخیص وقت به دخول صلات ممکن بود امام جواب دیگری بدهند. ممکن بود بفرمایند این اجتهاد اجتهادی است که پیامبر او را جایز دانسته است. در اجتهاد در تشخیص قبله امام فرمود ما اهل اجتهاد نیستیم در تشخیص قبله که به آن سمتی نماز بخوانیم که ظن به قبله پیدا کردیم، اگر این‌جور باشد ما به چهار سمت نماز می‌‌خوانیم. و لذا از این روایت استفاده نمی‌شود تشخیص ظنی وقت هم اعتبار ندارد تا بشود معارض با آن عام فوقانی، موثقه سماعه. نه، آن عام فوقانی طرف معارضه نیست.

جهت خامسه در این بحث راجع به این است که صاحب عروه گفت: بینه حجیتش اشکال دارد، چون ظاهرا منشأ اشکالش این است که تشخیص قبله از امور اجتهادیه و حدسیه است، بینه در امور حدسیه اعتبار ندارد.

خب جوابش این است که جناب صاحب عروه! اولا: تشخیص قبله از امور قریبه به حس است چه در زمان قدیم چه الان. الان ‌که قبله‌نما می‌‌گذارند، قدیم هم که استدبار جدی و استقبال شمس و این‌ها بوده. ثانیا:‌ بر فرض از امور حدسیه باشد، فوقش شما بگویید یعتبر فی البینة علی جهة‌ القبلة الخبرویة. چرا انکار می‌‌کنید حجیت بینه را؟ مثل بینه بر اجتهاد، ‌بینه بر اعلمیت، شما که انکار نمی‌کنید منتها می‌‌گویید چون از امور حدسیه است باید کارشناس باشد شاهد بر اجتهاد یا اعلمیت. مثل بینه بر تقویم مثلا زن از یک هشتم قیمت بناء ارث می‌‌برد. خب باید قیمت‌گذاری بکنند‌، خب نظر مشهور این است که باید بینه‌ای بیاورند از کارشناس‌ها، ‌کارشناس‌هایی که آشنا هستند با قیمت زمین و ساختمان.

آقای سیستانی می‌‌فرمایند اگر بحث خبرویت است، خبره واحد هم کافی است. اگر در اموری باشد که حسی است خبر ثقه اعتبار ندارد، بینه لازم است. ولی اگر یک چیزی از امور حدسیه بشود اصلا نیاز به بینه نداریم، ‌یک خبره ثقه و لو ثقه فاسق بیاید بگوید که زید مجتهد است، زید اعلم است، قبول می‌‌کنیم. ثقه باشد، فسقش در چیزهای دیگر است اما در تشخیص اجتهاد و اعلمیت انصافا آدم ثقه‌ای است، می‌‌پذیریم حرفش را. چون سیره عقلائیه بر رجوع به اهل خبره است، ‌دلیل هم نداریم بر این‌که باید دو تا خبره شهادت بدهند.

این بحثی است که ما این‌ها را متعرض نمی‌شویم. چون اصلا بحث فرعی است و الا قبله از امور حسیه است. آقای سیستانی می‌‌گوید در امور حسیه خبر ثقه اگر مفید وثوق نباشد اعتبار ندارد که ما هم همین را گفتیم یعنی احتیاط می‌‌کنیم، مثل آقای سیستانی و امام که احتیاط می‌‌کنند ما هم احتیاط می‌‌کنیم.

آقای خوئی فرمودند نه، خبر ثقه در امور حسیه معتبر است. یک ثقه بیاید بگوید قبله این طرف است. صاحب‌خانه ثقه است، بله، به عنوان صاحب‌خانه اگر ثقه نباشد ذو الید حساب نمی‌شود، نه، ولی صاحب‌خانه آدم ثقه‌ای است، ‌از این سورهایی که به ما می‌‌دهد ما یقین کردیم که این آدم ثقه‌ای است. خب ثقه است، ‌خبر می‌‌دهد که قبله این طرف است، آقای خوئی می‌‌گوید مجزی است.

کلام واقع می‌‌شود در این بحث که اگر تحصیل ظن ممکن نبود، مشهور گفتند به چهار سمت نماز بخواند. و لکن روایت صحیحه زراره و محمد بن مسلم در من لایحضره الفقیه هست: یجزی المتحیر اینما توجه اذا لم یعلم این وجه القبلة ان‌شاءالله فردا بررسی می‌‌کنیم.